



برافراشته باد پرچم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم!

در اثنای روزهای نوحه های جنای رانت اکثریت

تیمیم

وحدت بر اساس وحدت!

مقاله جناح راست اکثریت پس از انتقاد از کسانی که دچار این نوحه اند که آشنائی با آنستار کلاسیک مارکسیستی و کپی برداری از آنها را در شرایطی که دوران حریفی شده است، سرای رهبری جنبش کافی میدانند، آنان را مورد عتاب قرار میدهد که:

... مارکسیسم - لنینیسم را با شرایط جهان امروز تطبیق نمیدهند، امری که مستلزم وحدت بین المللی کمونیست هاست (۶)

نا جانی که ما می دانیم، عدم نگافی آشنائی با آثار کلاسیک مارکسیستی و همچنین نادرسر بودن کپی برداری از آنها در رهبری جنبشها چیزی نیست که صرفا به ویژگی های دوران حاضر متوسط باشد و از او ان بیدائی مارکسیسم، امروز کاران طیف کارگر همواره ضرورت انطباق نظری های عام را با شرایط منحص، گوشزد کرده اند. نویسنده - انحلال طلبان خودش هم می داند که در دوران با دوران های پیشین نیز امر رهبری جنبشها بصرف آشنائی با آثار کلاسیک مارکسیستی و کپی برداری از آنها قابل تا مین نبوده است، لیکن از گفته خود منظور خاصی در دنبال میکند. به زعم این روز نویسندگان یکی از ویژگی های دوران حاضر این است که کمونیست ها با وحدت بین المللی و بنا "انترناسیونالیسم" هویت می یابند. بدیهی است وقتی ادعا میشود که از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، همانا اصل "همانا انترناسیونالیسم است، نتیجه منطقی آن است که دست می آید تنزل مارکسیسم - لنینیسم به حوزه غیر اصلی، یعنی به عصری ثنی در فعال وحدت کمونیست هاست. نویسنده انحلال طلبان این نتیجه را در جمله اخیر صراحتا دست داده و آنچنان انطباقی "از مارکسیسم - لنینیسم را با شرایط جهان امروز" طلب می کند که "مستلزم وحدت بین المللی کمونیست هاست". بیسی ما مجازیم مارکسیسم - لنینیسم را تا هر کجا و به هر اندازه که امر وحدت در این با آن شرایط لازم دارد، تغییر دهیم و در آن تجدید نظر کنیم.

کاملا پیداست که نویسنده جناح راست اکثریت در قالب انتقاد از کسانی که گویند آشنائی با آثار کلاسیک و کپی برداری از آنها را در دوران حاضر برای رهبری جنبش کافی می دانند، در واقعیت و به نحو زیگانه ای کسانی را مورد حمله قرار میدهد که با وفاداری ارتدکسال به مارکسیسم - لنینیسم، معتقدند که وحدت تابع مارکسیسم - لنینیسم است و نه بالعکس.

ایده تبدیل وحدت به اصل اساسی در مقاله "تئوریک جناح راست اکثریت"، ایده کاملاً

حاشا دمای است و قواعد دنددی جای کوچکترین تردید نمی گذارد که جناح راست اکثریت از وحدت، یک نخت پرولتریست می بارد و میخواهم مارکسیسم - لنینیسم را با آن انطباق دهد. مناطق - را با بنقافی مقاله مورد بحث ما مدام از وحدت بر منافی ایدئولوژی و وحدت بر منافی اصولی که معیار وحدت کمونیست های جهان است سخن می گویند، اما وقتی منظور خود را از ایدئولوژی و اصول تشریح می کند جای شکی باقی نمی گذارد که نه ایدئولوژی و اصل را پایه وحدت، بلکه بالعکس وحدت را پایه ایدئولوژی و اصل می داند. او از ما میخواهد ابتدا وحدت نترسد - سونالینستی را "تحکیم کنیم و تنها پس از آن به سراغ مارکسیسم - لنینیسم برویم و آنسرا سا الزامات چنین وحدت "انطباق" دهیم. این آشکارترین نمود و سنی ترین عزم نگار روز نویسندگان است.

انترناسیونالیسم پرولتری انجمن بین المللی دوستانان وحدت نیست. پرولتاریای هر ملت تنها بخاطر باری گرفتن از پرولتاریای ملل دیگر برای پیشبرد انقلاب خود و باری رساندن متقابل به پیشبرد انقلابات آنهاست که بمعهد - انترناسیونالیستی نیازمند است. از این زاویه دید مارکسیستی، تنها انترناسیونالیسمی انترناسیونالیسم پرولتری است که وحدت آن وحدت انقلابی پرولتاریای وحدت پرولتاریا برای پیشبرد انقلاب پرولتری در این و آن کشور است که پیشین احزاب کمونیست کشورهای مختلف به جنبش کمونیستی جهانی میتوانند معنا و معنوی مارکسیست - لنینیستی پیدا کند. زیرا مارکسیسم - لنینیسم نه طرفدار وحدت بخاطر وحدت، بلکه طرفدار وحدت بخاطر انقلاب پرولتری است. از اینرو برای کمونیست ها معنا و ملاک ایدئولوژیک وحدت (چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس جهانی) اصول انقلاب مارکسیسم - لنینیسم است. ولی رویه بنیست های وطنی ما مدعی اند که مدارهای وحدت کمونیستی از دوای بی سه دوران دیگر اساسا تغییر می کنند و معیارهای لنینیسم آغاز قرن بیستم (و بطریق اولی معیارهای مارکسیسم قرن نوزدهم) در این دوران نمی توانند معنای وحدت کمونیست ها قرار گیرند.

زمانی که مسئله وحدت حزب سوسیال دمکرات کارگران (نحت رهبری بیل و لیمکنگت) و اتحادیه عمومی کارگران آلمان (بهوول لالال) بر منافی برنامه گونا مطرح بود، مارکس که خود اهمیت فوق العاده ای به وحدت طبقه کارگر و جنبش عظیم آن می داد، این برنامه را بر بنیست ها زیر پا گذاشته بود با شدیدترین سوزشها نهاد حمله

کرد و در باسای به سران حزب نوبت آنگر و آنها متحد شدن را لازم دیدند باید پس بخاطر سوزش معاهد عظمی جنبش کارگران دهائی سنده ولسی بر بنیست فروسی را روا نگارید و گدشهای تئوریک نکنید.

لنین نیز در اوائل قرن بیستم که فعالانه علیه تحرفه و ترارول در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه مبارزه می کرد مدام تکرار و تاکید می نمود:

آنگل از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم باید مقدم بر هر چیز بین خود خط سرزده تابع و روشی ترسیم کنیم

لیکن رهبران جناح راست اکثریت این گونه تکرار دیالکتیکی و اصولی مارکس و لنین را نیست به امر وحدت. کینه سه و منطقی بعدوان دیگری می دانند. آنان برای دوران حاضر فرمول معکوسی صادر می کنند.

خط منشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی حامل از لحاظی خلاق مارکسیسم - لنینیسم است بر شرایط ویژه عصر ما. این خط منشی زمانی می تواند تدوین شود که همسنگی احزاب کمونیست بر اساس انترناسیونالیسم پرولتریستیک یافته باشد. (۶)

پس ابتدا باید همسنگی احزاب کمونیست را "تحکیم نمود و پس از آن به سرفه مارکسیسم - لنینیسم رفت و به تدوین خط منشی پرداخت!

در فرمول این روز نویسندگان همسنگی بین المللی احزاب کمونیست نه بر اساس مارکسیسم - لنینیسم بلکه همانا بر اساس همسنگی بین المللی احزاب کمونیست تحکیم می شود. ابتدا وحدت بر اساس وحدت و پس از آن "انطباق" مارکسیسم - لنینیسم با این وحدت! جانی که انترناسیونالیسم پرولتری بطور بکانه میسرین امروز مارکسیسم قلمداد شود، و جانی که انترناسیونالیسم پرولتری از کلیت مارکسیسم - لنینیسم تفکیک بدو بعنوان عرصه اصلی ایدئولوژی قلمداد شود، بسک چنین تکراری به وحدت کمونیست ها دیگر تا غلظت کننده نیست و نتیجه "منطقی" و قابل پیش بینی آن است.

حال اگر بخاطر آوری که نویسنده "تئوریک گلی کاغذ سیاه کرده بود تا ثابت کند که وحدت باید بر اساس ایدئولوژی صورت گیرد، اکنون که سرانجام وحدت را بر اساس وحدت توضیح نتیجه می کند آیا به تناقض بر نمی خوریم؟ نه، اگر صرفا در چارچوب "تئوریک" استدلالات "تئوریک" رهبران جناح راست اکثریت - به مسئله متکریم، ابتدا تناقضی نیست زیرا منطقی آنها می گوید وحدت بر اساس ایدئولوژی و عرصه اصلی ایدئولوژی هم است! اگر آنها همانا وحدت، در حقیقت تناقض همان است که آغاز قرن بیستم "کینه شده" آغاز قرن بیست و مارکسیسم - لنینیسمی "است که توسط رهبری جناح راست اکثریت - به نحوی "خلاق" با ویژگی های دوران معاصر انطباق داده شده است!

"تئوریک" جناح راست اکثریت برای آنکه از ایده مارکسیستی - لنینیستی ترسیم خط مرز در جنبش جهانی کمونیستی قبل از وحدت طفره رود و پذیرش درست، بدون چون و چرا و چشم بسته فرارهای کنفرانسیهای احزاب کمونیستی و کارگری را بعنوان تنها ملاک هویت کمونیستی قلمداد کند به ضرورت تاریخی ی وحدت صفوف و وحدت ایدئولوژیک پرولتاریای جهانی متوسل می شود:

هرگاه بپذیریم که مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگران است و طبقه کارگر بنا به هستی اجتماعی خود لزوما دارای وحدت منافع تاریخی و جهانی است هرگاه بپذیریم که گردان های طبقه کارگر جهانی را نه مرزهای جغرافیائی، نه ویژگی های ملی و نه تمایزات نژادی یا فرهنگی نمی تواند از یکدیگر جدا سازد، هرگاه بپذیریم که طبقه کارگر نظیر به موقعیت ی در سازش اجتماعی کار و در روند تولید در مقیاس جهانی و مشخصا در مقیاس جهانی متحد است و نمیتواند نباشد، باید

نول کنیم که انعکاس ذهنی این اتحاد چیست؟ نیست جز وحدت درونی جنبش جهانی کمونیستی (۶)

از "وحدت منافع تاریخی و جهانی" طبقه کارگر چگونه میتوان صحت و اصولیت وحدت ما احزاب متخمس را در مقاطع مشخص تاریخی بدون در نظر گرفتن مواضع مشخص آنها در زمینه های نظری و برانگیخته کننده گرفت؟ از این حکم کلی که مناسبت یک طبقه کارگر در یک حزب کمونیست انعکاسی ذهنی می یابد و حزب کمونیست نیمه آگاهی طبقاتی پرولتاریاست چگونه می توان نتیجه گرفت که هر حزبی خود را کمونیست نامید بیانگر منافع تاریخی طبقه کارگر است؟ و از این که انعکاسی ذهنی اتحاد منافع تاریخی - جهانی پرولتاریاست باید در وحدت درونی جنبش کمونیستی منجلی شود، چگونه می توان نتیجه گرفت که هر وحدت موجود بین احزاب کمونیست دنیا و از اما انعکاسی ذهنی اتحاد منافع تاریخی - جهانی پرولتاریاست هست؟ بحث بر سر انکار جنبش کمونیستی جهانی نیست، بحث بر سر مندولوزی اغفال کننده ای است که می خواهد فرق میان "باید" و "شاید" را منسوخ کند. این مند مارکسیستی نیست، هر چیز کلی و تاریخی در شرایط واقعی و معینی توسط عوامل واقعی و معینی دیگری مشروط می شود. بسیاری از احزاب کمونیست آمده و رفتند، بسیاری وحدت ها نام منافع تاریخی - جهانی طبقه کارگر صورت گرفته و محکوم به زوال شده اند که در حقیقت آنچه ادعا می کردند نمانده با بوده و بعدها تفسیر ماهیت داده اند. لیکن مند جناح راست "اکثریت" در نهایت رابطه مجرد و کنکرت و "باید" و "شاید" را کنار می کشد، بلکه ابدا حاکمی برای امکان و احتمال اشتهاء، انحراف و ضلالت برای احزاب کمونیست در جنبش جهانی نمی گذارد و این از لحاظ مندولوزیک برپا نماند. دیالکتیک و از لحاظ تاریخی و سیاسی انکار تحریکات تلخ اما بسیار آموزنده - سراسر تاریخ جنبش کمونیستی است.

مقاله جناح راست "اکثریت" می نویسد:

وجود فرقه ها و نحل سیاسی و اجتماعی مختلف و هر نوع اشباع و دسته بندی های سیاسی با زتاب تضادهای طبقاتی عملا موجود در سطح جامعه است. در صفوف پرولتاریای جهان "تضاد ایدئولوژیک"، "فراکسیون"، "فرقه گرائی و اشباع" از لحاظ نظری و در مقیاس تاریخ غیر قابل توجه است. بسیار خوب، آیا احزاب کمونیست موجود و صفوف موجود پرولتاریای جهانی فقط "از لحاظ نظری و در مقیاس تاریخی" وجود دارند؟ از لحاظ ایدئولوژی طبقه کارگر است اما آیا این مسائل مناسبت است که در هر شرایط مشخص، طبقه کارگر هر کشوری مسلح نمایان ایدئولوژی است و ما نباید دیگر خیال خود را راحت کنیم؟ خیر، این حکم از لحاظ نظری و در مقیاس تاریخی صحیح، ما را موقوف می کند که در هر زمان و مکان مشخص با مفرد هر ایدئولوژی دیگری در طبقه کارگر مبارزه کنیم و به ترویج جنبگی باید بر سر مسائل عمده بین کارگران بپردازیم. در خصوص غیر قابل توجهی بودن تضاد ایدئولوژیک، فراکسیون، فرقه گرائی و اشباع در صفوف پرولتاریای جهانی از لحاظ نظری و در مقیاس جهانی، نیز عینا چنین است. ما از این حکم استزاعی برای شرایط مشخصی نمی توانیم هیچ نتیجه ای جز این بگیریم که طبقه کارگر ما در هر مواضع مشخصی عملا موجود در سطح جامعه و جهان، تضادهای ایدئولوژیک، فراکسیونها، فرقه گرائی و اشباعی را که در واقعیت وجود دارند، ما ستانی نکنیم، آنها را حسدی بگیریم و برخلاف تئوری های جناح راست "اکثریت" آنکار را نتیجه نمایان برای انکار امکان وجود تضاد ایدئولوژیک در جنبش جهانی کمونیستی. بلکه انگیزه ای برای مبارزه با خطاهای انحرافات موجود در آن قرار دهم و از طریق این مبارزه، به وحدت صفوف و وحدت ایدئولوژیک

پرولتاریای جهانی کمک کنیم.

رهبری جناح راست "اکثریت" که چشم خود را بر تفاوت بین اندرونا سونالیسم پرولتاریستی (معنویان مقلدان تاریخی) و این با آن اندرونا - سونالیسم موجود (معنویان مقلده سیاسی مشخص) می بندد، از حقانیت تاریخی اندرونا سونالیسم پرولتاریستی، می خواهد حقانیت سیاسی و ایدئولوژیک دومی را استخراج کند و هر کس را که در حقانیت این با آن خط منحنی موجود جهانی چون و چسوا کرد به عدم اعتقاد به اندرونا سونالیسم پرولتاریستی و انکار وحدت منافع تاریخی - جهانی طبقه کارگر، به طرفداری از نهاد ایدئولوژیک، فراکسیون، فرقه گرائی و اشباع در جنبش کمونیست منتهم سازد. این صاف و پوست کنده یک تهادی مندولوزیک است که بیشاپینت یک ایدئولوژیست سیاسی حرکت می کند.

رهبری جناح راست "اکثریت" از سویی می گوید: اگر من، تو، او، این یا آن جهان قرار است کمونیست باشیم باید همان اندیشه های را معیار وحدت قرار دهم که کمونیست های جهان بر اساس آن وحدت یافته اند.

و از سویی دیگر بلافاصله می افزاید:

باید اعلام کنیم که کدام مواضع و کدام دیدگاهها را اصولی می شناسیم. یک کمونیست حق ندارد خود را کمونیست بنامد اما موضع خود را نسبت به مواضع سایر نیروها می گوید که خود را کمونیست اعلام کرده اند. روشن سازد... (۶)

این دو گفته که بدنیال هم در یک پاراگراف آمده اند از اساس با یکدیگر متناقضند. از یک طرف برای آنکه کمونیست باشیم باید همان اندیشه های

هائی را بپذیریم که اساس وحدت کمونیستهای جهان قرار گرفته است و از طرف دیگر برای آنکه کمونیست باشیم باید موضع خود را در قبال همان اندیشه ها روشن سازیم. این تناقض فقط یک معنا دارد: هر کس خود را کمونیست "بنامد" باید موضع خود را نسبت به "همان اندیشه ها" روشن کند. و برای آنکه واقعا کمونیست باشد "باید همان اندیشه ها" را بپذیرد ولی اگر در اعلام مواضع چون و چواری نسبت به آن اندیشه ها داشت، دیگر "حق ندارد" خود را کمونیست بنامد!!

رهبری مذکور، اعلام مواضع نقادانه نسبت به مواضع، اندیشه ها و مبارزات کمونیست های جهان را در این "دوران"، ما ارتداد بگمان می گیرد و مشتقد است که کمونیست این دوران مقاله بود بحث با حرکت از کلی گوئی و استناد به ماهیت نظری و تاریخی جنبش کمونیستی، اظهار تعجب می کند از اینکه برخی نیروها با تکیه بر معیارهائی، در درون جنبش کمونیستی (یعنی میان نیروهائی که برای آنها ماهیت کمونیستی قائل هستند) میزند می کنند و بین خود و آنها "تبعیضات وحدت و تضاد می جویند" (۶)

مقاله ضمیمه بیان میکند که مواضع نظری و تاریخی طبقه کارگر (سوسیالیسم علمی) و متناقضات سایر طبقات اجتماعی در عرصه جهانی شماره مشخص و قابل تشخیص و مشاهده شده است. اضافه می کند: "این مرز" (یعنی مرز صفوف کمونیست ها از سایر نیروها) علیرغم تمام دستجات و انحادهای موقت و غیر موقت سایر طبقات اجتماعی، نمی تواند در درون خود سیر بندی های فرعی، نسبی و انحصاری داشته باشد" (۶)

اینکه در مقیاس تاریخی جنبش کمونیستی، مرزهای درونی نباید داشته باشد یک چیز است: آنچه تئوریکین جناح راست "اکثریت" میخواهد قائل کند، یعنی از لحاظ علمی و در مقیاس سیاسی، تداخلی در مرزهای طبقات و نفوذ ایدئولوژی آنها در یکدیگر نیز "نمی تواند" وجود داشته باشد، چیز دیگر!

با ایدها معتقد نیستیم که در جنبش کمونیستی هر کس باید ساز خودش را بزند اما در عین حال وحدت مطلق و بی قید و شرط درونی را باید نگه داشت. هر مارکسیستی بدانیم، آیا مناره ایدئولوژیک درونی بهترین دلیل وجود مرزهای ایدئولوژیک درونی در یک حزب یا جنبش کمونیستی نیست؟ ما معتقدیم که تمام مرزها و تمام حد فاصلها خواه در طبیعت و خواه در جامعه متحرک و نا حدود معینی بشروطند. (۲۱)

ما به نسبت از همین میگوئیم وحدت برای ما خیلی گران است، اما خلوص اصول مارکسیسم - (لنینیسم) انقلابی برانگیز بسیار گران تر است (۲۲) و از اینرو معتقدیم که سرای زدودن مرزبندی های فرعی، نسبی و انحصاری واقعا موجود یا ممکن در درون مرزهای عمومی جنبش کمونیستی که تحت تاثیر خطاهای بیستی و با نفوذ منافع طبقات دیگر وجود می آید، باید از لحاظ مندیک امکان وجود آمدن جنبش مرزهای انکار نکنیم و از لحاظ عملی نیز به مرزبندی همیشواره با خطاهای انحرافات و مبارزه ایدئولوژیک بیشتر. قاطع و مسئولانه ما آنها بپردازیم. تنها راه حفظ خلوص اصول و دفاع از مرزهای جنبش کمونیستی با دیگر طبقات این است و نه بهیچوجه نخسه برسبب فروشانه رهبری جناح راست "اکثریت" که وحدت جهانی (اندرونا سونالیسم) را بعنوان یک اصل، از دیگر اصول مارکسیسم - لنینیسم منفک می سازد، اغماض و تجدید نظر در همه اصول را به خاطر ندیدن وحدت روا می شمارد و هر کس را که اندیشه های "موجود در جنبش کمونیستی موجود را بکجا، در بیست، بی قید و شرط و جسم نشسته بپذیرفت پایسته نام کمونیست نمی شناسد!

کافی است از حضرات و همراهنای جناح راست "اکثریت" پرسیده شود آیا فی المثل "آگونیسم" و "آنا رتیسم" در درون جنبش سوسیالیسم دموکراتیک روسیه بپذیرند یا نه؟

آیا "مارکسیسم علمی" بازتاب بونستیسم جهانی در درون مرزهای جنبش سوسیالیسم دموکراتیک روسیه بود؟ آیا با تگرسی مطلق گرایانه به مسئله "مرزها" و دلخوش کردن به "گست ناپذیری" از لحاظ نظری و تاریخی، جنبش کمونیستی (۶) امتناع از مرزبندی مشخص با مرزهای فرعی، نسبی و انحصاری از لحاظ کنکرت موجود در درون جنبش سوسیالیسم دموکراتیک چگونه ممکن بود؟ در جهت خلوص این جنبش برداشت؟ و اصولا کسی که منکر وجود این مرزها در کنکرت باشد چگونه میتواند مخالف مرزبندی درونی "از لحاظ نظری و تاریخی" در جنبش کمونیستی باشد؟ کسی که مدافع مرزبندی نیست نمیتواند مدافع وحدت باشد. لنین می گفت:

... وحدت ایدئولوژیک سوسیالیسم دموکراتیک روسی باید هم اکنون تحقق یابد و بدین منظور به اعتقاد ما یک بحث آزاد و همه جانبه درباره مسائل بنیادی اصول و تاکتیکیائی ضروری است که از جانب "کمونیست های برنشتینی ها و "نقد پیون" (۲۳) مطرح گشته اند. قبل از آنکه ما بتوانیم وحدت کنیم و برای آنکه وحدت کنیم، باید قبل از هر چیز خط مرز قاطع و مشخصی بین خود رسم کنیم. در غیر این صورت وحدت ما تحویل مض خواهد بود که اشتیاق جاری را پنهان ساخته و مانع رفع ریشه ای آن خواهد گشت. (۲۴)

اما رهبران جناح راست "اکثریت" چنین معیاری را متعلق به دورانی میدانند که گویا هیچ وجه نشانی "ما دوران ما ندارد. آنها با تجدید نظر در مندولوزی دیالکتیک مارکسیسم - لنینیسم در خصوص برخورد با مسئله وحدت درون جنبش کمونیستی، نه تنها رویزونیسم خود را آشکار می کنند بلکه در عین حال نشان می دهند که در نظر آنان یکی از "ویژگی های دوران گذار

از سرمایه داری موسومالیم - وحدت سواست
پدیده می‌شود - شرط - جسم سته و درست
اندیشه های دیگران و وحدت حتی به قیمت زیر
با نهادن اصول است. اگر رهبران جناح راست
اکثریت از شرح برداشته‌اند آن ویژگی‌های
این دوران ظفر نمی‌زنند. روشن تر از این
نمی‌توانستند بگویند که در نظر آنان دوران گذار از
سرمایه داری موسومالیم - دوران گذار از
های پرولتری به معیارهای خود پرولتری است

یا "انترناسیونالیسم" یا "ناسیونالیسم" یا "جهان" یا "ایران"!

نحوه نگارش رهبران جناح راست اکثریت سه
"جهان" برداشته‌ای آنان را از ویژگی‌های
دوران معاصر از زاویه دیگری روشن می‌سازد.
... مارکسیسم - لنینیسم اندیشه
ای است تاریخی - که حرکت انقلابی طبقه
کارگر را در سراسر جهان رهبری می‌کند (۶ -
تاکید از ما)

کدام این حرف افراد دارد؟ این حرف همج
ایرادی ندارد. ایراد در این است که در پشت
این بیان پنهان است.
... مارکسیسم - لنینیسم راه‌های عمل
طبقه کارگر جهانی است (۶ - تاکید از ما)
ایراد این حرف نیز ایضا در نیت مکتوم در نیت
آن است و نه خودی خود حرف درست است.
برای بی بردن معانی نیت کافی است دست
شود که منظور رهبری مذکور از "جهان" چیست
و از آن چه می‌فهمد. اما اینکه تر این خصوصی نشا
جدی سخن گفتن نام اما برای فهم نحوه نگارش این
کاشفان - نوظهور جهان - بررسی دیگری ضرورت
دارد.

"حقیقت مسلم آن است که توجه روز
افزون به مسائل جهانی و مذاقه بیشتر روی
موضع و سنگینی نیروها در عرصه جهانی از
پسکو و کار پیگیری نیروهای پیشرو سازمان
برای دست‌یابی به معیارهای یک‌مرزبندی جهانی
که بتواند فی‌نفسه هویت کمونیستی سازمان و
سانی وحدت جنبش کمونیستی ایران را توضیح
دهد چشم اندازهای نوینی را بدرونی ما گشود (۶)
درست وقت کنید. معیارهای یک مرزبندی
اصولی که بتواند "فی‌نفسه" هویت کمونیستی را
نویس دهد و می‌تواند "فی‌نفسه" که رهبری جناح راست
اکثریت معاین معیار "فی‌نفسه" از طریق تجربه
و تفکیک اصل انترناسیونالیسم از دیگر اصول
مارکسیسم - لنینیسم (یعنی تبدیل آن به اصلی
فی‌نفسه) است با نامعناست و حال می‌تواند با
گسترش آن به "مرزبندی" میان خود و ناسیون
نال کمونیست‌ها - برودارد.

واضاحت که انترناسیونالیسمی که از دیگر
اصول مارکسیسم - لنینیسم منک شده و جسم
آنها را در خود مستتر نداشته‌اند. نمی‌توانند
انترناسیونالیسم پرولتری معنای مارکسیستی آن
با شد و آنگونه که دیدیم. رهبری جناح راست
اکثریت یک جنبش انترناسیونالیسم محسوس و
مجردی را در نظر دارد و از آن یک معیار
فی‌نفسه می‌سازد. این رهبری می‌گوید:
... معنای واقعی وحدت نظر روی
اصول مارکسیسم - لنینیسم چیزی نیست جز
وحدت نظر روی همان اصول و مضامینی که معنای
وحدت جنبش کمونیستی جهانی است و راه‌های
عمل میلیون‌ها کمونیست در پهنه گیتی تسرار
گرفته‌است.

دیدگاهی که این جمع بندی اساسی را
پایه نگیند، بهترین آموزش مارکسیسم
یعنی انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا
می‌زند و آن را در عمل نمی‌کند. این
دیدگاه ضرورتاً به مفهوم "ناسیونالیسم"
و تعابیر سکتاریستی و وحدت شکنانه و گسره
گراانه آغشته می‌شود. (۶)

ما نمیتوانیم "فی‌نفسه" از روی این جملات سه
ظاهر انترناسیونالیستی معضات بروداریم -
فرائین دیگری وجود دارند که نشان میدهند این
عصوات جوهر انترناسیونالیسم پرولتری
نمی‌توانند و فقط به عرفی در سواره آن
می‌پردازند.

در واقع امر - وظایف انترناسیونالیستی و ملی
پرولتاریا (و حزب آن) دو چیز نیستند بلکه دو
وجه غیرقابل تفکیک، یک جریان واحدند. اما هم
یک از این وجه و دیگری معنا و موجودیتی
نمی‌توانند داشته‌اند. یک‌جانبه نگری در هر دو
این وجه معنی صخ جوهر انترناسیونالیسم
پرولتری و زیر نهادن آن است. هر کشوری، هر
ملتی، هر طبقه، کارگری ویژگی‌ها و مسائل خاصی
دارد. اما خاص بودن یک جز ما را مجاز می‌دارد
که آن را از بصر عام جدا کنیم. زیرا که این خاص
به اعتبار عام موجودیت و معنا دارد. ناسیونال
کمونیسم همانا جدا کردن منافع ملی یک طبقه
کارگر و هدف و جهت انقلاب آن از منافع مشترک
و هدف و جهت واحد انقلاب پرولتری جهانی
است. و بدلیل رابطه دیالکتیکی بین خاص و عام
همین منافع ملی و هدف صرفا ملی هرگز نمیتواند
در تعالف با سمت عمومی و در عدم انطباق و
پیوند با منافع و اهداف مشترک انقلاب جهانی
پرولتاریا به نرسد و فقط جز شکست انقلاب و
پایمال شدن منافع طبقه کارگر نتیجه دیگری از
آن حاصل نمی‌شود. اما از سوی دیگر عام بودن
خاص فقط می‌تواند یک لفظ پاره و بی معنی باشد.
انقلاب جهانی از جملات انقلاب ملی پرولتاریا
این و آن کشور خاص عبور می‌کند و شکل می‌گیرد.
پس وظایف انترناسیونالیستی پرولتاریا نمیتواند
از وظایف ملی آن جدا و یا در مقابل آن باشد.
انترناسیونالیسم پرولتری اگر نخواهد فقط یک
عبارت زوچالی و ذهنی باشد در ستر مسابذات
ملی پرولتاریای کشورهای مختلف از طریق آنها
مادیت خود را کسب کند و همچون یک جوهر در
آنها منحل و حاضر باشد. از اینجاست که ضرورت
وجود یک خط جهانی و انطباق آن با ویژگی
های ملی و شرایط خاص هر کشور پدید می‌آید.
... عقیده من در جنبش طبقه کارگر
ایده‌های حقیقی ملی وجود دارند. یعنی
ایده‌هایی که با آن تعقیبات اقتصادی، صنعتی
و کشاورزی انطباق دارند که بر ملت مربوطه
حاکم‌اند. همچنین در عین حال ایده‌های حقیقی
انترناسیونالیستی. رهائی دهقان پاتالانی

بهمان شکلی تحقق نخواهد یافت که رهائی
کارگران صنعتی انگلیس. لیکن خواننده گفست
آندو فهمیدن شکلی را یاد گیرند که تا موقعیت
خودشان تشابه دارد. همان اندازه قدره
فهم جوهر امر خواهند شد. (۲۵)

لنین نیز می‌گوید:
"انقلاب در هر کشوری راه‌های خود را
طی می‌کند... انقلاب جهانی در عرصه خاص
گامهای یکسانی به پیش نمی‌رود تا بتوان از راه
واحد گذر کرد." (۲۶)

خاص یا عام، شکل ما جوهر پارامیتره گذار
ملی با انقلاب جهانی باید همدات و همخوان باشد
و این در عرصه پزاینک بعضی ضرورت همذاتی و
همخوانی (و نه همجوهر یکسانی) خط ملی و خط
ملی انترناسیونالیستی است. درست است که از
لحاظ نظری و تاریخی باید میان خط ملی و
جهانی همدانی و همخوانی وجود داشته باشد
ولی در عمل (همانطور که تجربه تاریخی نشان
میدهد) امکان ناهمخوانی و عدم انطباق بین
این دو وجه خط ملی وجود دارد و بکلی ناممکن
نیست. و این خود دو حالت دارد. با خط ملی
عمومی و انترناسیونالیستی بدون عمید و اسرار
است ولی حزب معنی در انطباق آن با شرایط
ویژه عرصه ملی فعالیت خود ناوان است؛ و سا
این حزب در تشخیص این ویژگی‌ها و راه‌های
مستلک باید در این عرصه بریزد (بی‌آنکه معیار با منافع

جهانی پرولتاریا باشد) کاملاً لایق و تواناست ولی
خط ملی جهانی (کلاً یا بحثاً) خط ملی ذهنی
یا اجرایی و سهرحال تسواقع نیت‌نماست و به آن
دلیل قابل انطباق با معیست و اوضاع کنگسرت
نیست. این هر دو حالت مارها در تاریخ جنبش
کمونیستی پیش آمده‌اند.

برخورد رهبری جناح راست اکثریت با رهبری
ناسیونالیسم پرولتری و وظایف انترناسیونالیستی
امکانی برای هیچ یک از این دو شی ممکن نمی‌گذارد
و مثل دارد همجوهر صرفاً در خارج حیط
نظری و در مقیاس تاریخی و باید ها
نوضیح دهد. یعنی فرض را فقط بر این می‌گذارد که
حزب از لحاظ نظری و در مقیاس تاریخی را مستوع
خط ملی با ناهراه جهانی و خط ملی ملی با خط ملی
جهانی باید همدات و همخوان باشد. پس هر
حزبی که خط ملی جهانی را پذیرفت فقط در خارج
حیط وظایف ملی نیز موفق خواهد بود. زیرا نه
امکان یاد رسی و انحراف در خط ملی جهانی
وجود دارد و نه امکان ناتوانی حزب مورد نظر در
انطباق یک خط ملی انترناسیونالیستی صحیح با
شرایط ویژه ملی (که این خود فقط ناشی از
انحرافات آن حزب است) این چنین نگری سه
مسئله در حیطه پزاینک و تجربه مشخص مسابزه
جز گمراه شدن و گمراه کردن نیت‌نمایان ندارد.
برخورد درست اجاب می‌کند کمونیسم: اگر

خط ملی عمومی. وانما کمونیستی، بدون انحراف
و منطق بر یک آرپایی معنی‌بند و اگر طلاق حزب
معنی، وانما در انطباق آن با شرایط ویژه ملی کشور
خود نیافت و صلاحیت داشته‌اند. در آن صورت

"معنای واقعی وحدت نظر روی اصول
مارکسیسم - لنینیسم چیزی نیست جز وحدت
نظر روی همان اصول و مضامینی که معنای وحدت
جنبش کمونیستی جهانی است و راه‌های عمل
میلیونها کمونیست در پهنه گیتی قرار گرفته
است." (۶)

فقط در آن صورت می‌توان گفت که هر کس این نظر
را تبدیل به ناسیونالیسم کمونیسم و سکتاریسم
می‌نماید. لیکن نگارش صرفاً نظری و تاریخی
رهبری جناح راست اکثریت به مسئله معیار
هویت کمونیستی حاکی است که هر کس خط
ملی جهانی را پذیرفت، کمونیست است و از
این دو نکته مغفل می‌کند که اولاً ممکن است خود
خط ملی جهانی سهر دلیل با معیارها و اصول
کمونیستی منطبق نباشد (انترناسیونالیسم کمونیستی
انترناسیونالیسم دوم، انترناسیونالیسم دومیم - انتر-
ناسیونالیسم لنینیستیک است) و ... را محاط داریم) و
ثانیاً در صورتی هم که منطبق باشد، شرط کمونیست
بودن یک حزب - صرفاً پذیرش آن نیست بلکه
باید در عین حال موفقیت با عدم موفقیت این
حزب را در عرصه مسابزه طیفانی ملی و لیسافت
و ناتوانی آن را در انطباق آن خط ملی کمونیستی
جهانی با شرایط مشخص کشور خود نیز معنی
معیار معینی، عملی و تجربی محسوس آورد.
کمونیست (که لنین رهبری آن را معیاد است)
هرگز حزبی را معصرف پذیرش اصول اعلام شده از
سوی انترناسیونالیسم سوم به معنویت نمی‌پذیرد
بلکه بویژه با دقت و تحقیق بسیار، پزاینک
معیاریاتی، تاکتیکی و برنامه‌های ملی آنها را در
عرصه مسابزه طیفانی ملی مورد مطالعه قرار می‌داد
و آنگاه همانطور که در موارد زیادی پیش آمد،
برخی را علیرغم پذیرش خط ملی عمومی کمونیست
لایق معنویت تشخیص نمی‌داد و نقایض آن را
رد می‌کرد. و برخی را به معنویت می‌پذیرفت.
منطق رهبری جناح راست اکثریت به ما
می‌گوید: از آنجا که خط ملی جهانی ناسیون
کمونیستی صحیح باشد و از آنجا که خط ملی
جهانی و ملی باید همدات و همخوان باشد، پس
هر کس در رابطه با خط ملی انترناسیونالیستی
هویت کمونیستی یافت بطور طبیعی و بدیهی،
در عرصه ملی نیز هویت کمونیستی آن مستلک

و محرز است و دیگر نهاری نیست و حتی نادرست است که در عرصه مبارزه طبقاتی ملی و عسقلط ملی مربوط به آن نیز دنبال معیار هویت کمونیستی باشیم - براساس سبوه استقلال از مابده های فرضی برای استنتاج مشخص سوا استفاده می شود -

حال سیمیم بنحیه جنسی نگرانی چیست ؟
دو شق فوق را مورد توجه قرار دهیم - اگر عسقلط ملی هرمانی درست و بی نقص باشد و حزب مرفوف منحرف و ناتوان از انطباق عملی آن در عرصه ملی ، چه پیش می آید ؟ جنبش طبقه کارگر در آن کشور ناگام می ماند و انقلاب شکست می خورد ، اما حزبی که با ضررزدن به انقلاب ملی به انتر - ناسیونالیسم پرولتری و جنبش کمونیستی جهانی ضربه زده است کماکان ادعا می کند که کمونیست است - آریم فقط نمایان اعنار که خط ملی جهانی را - پذیرفته است و هویت او هرمنی انترناسیونالیستی است و نه - ناسیونالیستی - شق دوم این است که حزب تابعیت و توانایی لازم را از هر جهت دارد ولی رهنمود انترناسیونالیستی ایوانو انحرافه است ، در چنین حالتی این حزب از آنجا که امکان ایوانو و انحراف را در رهنمودهای انترناسیونالیستی ناپدیده می گیرد و تصور آنرا کفر بحساب می آورد ، انتقاد در صورت لزوم مبارزه با آن ایوانو و انحرافات را جایگزین نخواهد نمود با بی به آنها نخواهد سرد و در نتیجه اطاعت کورکورانه و خشکمانده خود نه تنها قادر به هدایت انقلاب در عرصه ملی نخواهد گشت و از این طریق به انترناسیونالیسم پرولتری ضربه خواهد زد ، بلکه این ضربه و زبان را از طریق خودداری از مبارزه با انحراف و کمک به تسکون و تحکیم آن رمد حندان خواهد کرد ، با این همه بازهم ادعای هویت کمونیستی خواهد داشت ، به این اعنار که خط ملی جهانی را پذیرفته است - البته شق دیگری نیز وجود دارد که ترکیب هر دو شق بالاست و این دیگر سوبه ملی نوری است - بعضی فی المثل در عرصه جهانی را برنورد میسر سرمایه داری غروجه می و در عرصه ملی حزب بوده و جناح راست اکثریت - حال سبک کوبید اینها هریت کمونیستی خرد را از خط ملی جهانی می گیرند با از مبارزه طبقاتی ملی ؟ منطقی ما از هر دو ، از غروجه سیمیم و از محمولوری سلاسی اگر از خودشان نیز بپرسید همس جواب را خواهند داد زیرا منظر آنها را برنورد میسرمایه داری غروجه می چون از سوی جنبش کمونیستی ندویس و تأیید شده ، جنبشی که در عالی ترین سطوح تکامل هم قرار گرفته و روز بروز اعتلا و تکامل بیشتری به خود می گیرد (یعنی عطا ناپدیسر و انحراف ناپدیسر است) - پس "ماید" کمونیستی و صحیح باشد و چون خط ملی ملی "ماید" ما خط ملی حیاتی کمونیست ها همدات و همخوان باشد - پس خط ملی و تاکتیک و برنامه حزب نسوده و جناح راست - اکثریت نیز در فعال جنبه هویتی سلاسی سرورنا و الزاما کمونیستی و درست است و همان برینت هویت کمونیستی ایندو مانگسا همان معیار می بنماید ی جهانی مسلح و محوز می گردد

مقاله جناح راست "اکثریت" می نویسد :
اولا - باید براساس ایدئولوژی مزیندی کرد و نه براساس تاکتیک ، نه براساس تغییرات تکلیفی

ثانیا - میانی وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست های یک کشور همان میانه های است که هویت ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی حیاتی را توضیح می دهد - "تاکیدات ازما" ، یعنی برنامه و تاکتیک تودر عرصه ملی هرجهما شد خطی در کمونیست بودن تو وارد نمی گسندد تو صورتیکه خط ملی موجود جهانی را پذیرفته ای - همین مقاله می نویسد :

... صحت کردن از مزیندی در جنبش کمونیستی در یک کشور یا برسر این سبب آن مسئله مشخص و سبب حتی مزیندی در یک انقلاب مشخص ، براساس سوبه ملی های

آن ، و بسوزن گسردن دیگران از جنبش کمونیستی براساس اختلافاتی که در این زمینهها پدید می آید بدون تعیین موضع نسبت به حرکت و مواضع جنبش کمونیستی که در عرصه جهانی وجود دارد و در عالی ترین سطوح تکامل همس قرار گرفته و روز بروز اعتلا و تکامل بیشتری به خود می گیرد تا جهده شخصی کورجهمانه ، خام و کودکا نه است - "تاکیدات ازما" /

یعنی چه ؟ بعضی اینکه ما حق نداییم راه رسد غیر سرمایه داری غروجه می را در رابطه ما سک کشور جنسی فی المثل ایران و مانوجه نمایان سبب آن مسئله مشخص و یا حتی در رابطه ما یک انقلاب مشخص و براساس ویژگی های آن مورد ارزیابی قرار داده ، قبول یا رد کنیم و براساس اختلافاتی که در این زمینهها (زمینهای تاجیز و سببی اهمیت) پیش می آید صحبت از مزیندی در جنبش کمونیستی نمایان آریم و میوه - زیرا این کار بکاری کورجهمانه ، خام و کودکا نه است ! ما باید مریعگی ، اول بی توجه به هر مسئله مشخص و شرایط عینی ، در هوا نسبت به آن موضع گیری کنیم ، این ترتیب آیا با چه معیار و ملاکی میتوان این خط ملی جهانی را پذیرفت ؟ درستی و نادرستی یک خط ملی و برنامه سبب انترناسیونالیستی چگونه قابل تشخیص است ؟ منظر ما در این سبب فقط انحراف آن سوا اصول عمام مارکسیسم - لنینیسم ، بلکه نهایتا تجربه عملی و سببایی که در عرصه مبارزات ملی پرولتاریای این کشور و آن کشور می آید میتواند ثابت کند - لیکن رهبری جناح راست اکثریت همچسوزن حزب نوده ، تجربه ملی را در ارزیابی خط ملی جهانی ابتدا دهالت نمی دهد - این روش نتجسنا بعضی نغی رابطه خاص با قام و پراتیکها نشوری از لحاظ متدولوژیک ، و از لحاظ سیاسی یعنی نغی رابطه مبارزه طبقاتی ملی پرولتاریا با مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی است - این سبب سبب متدولوژیک را رهبری جناح راست اکثریت و حزب نوده بکار می گیرند تا شاید به کمک آن نتوانند نهایتا توجهی ماکا و لولینیستی برای دیپلماسی خود با حکومت ضد خلفی جمعیسوری اعلامی بنمایند ، اما گسبت که "ماکا و لولینیسم دیپلماتیک" را ما مازمالیسم دیپلماتیک اشتباه کند

در حقیقت "جنبش گشایی" جناح راست اکثریت "به جهان ، مستلزم (و به قصد) جنبش پوشتی از سببها و از جمله جنبش پوشتی از وظایف واقعا کمونیستی در عرصه مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران بوده است و جنبش نیت ناپهاسی ناچار است آسان و ریسجان را بهم میافسد تا ثابت کند که چیزی جز مقیاس جهانیستی وجود ندارد و هرچه در مقیاس جهانی است ، صرفوتا درست و کمونیستی است -

جنبش گشایی - این رهبران بر "جهان پدیده" حالی است - پس از کشف جهان نوری آنان دیگر هر چیزی در مقیاسات "بزرگ" معنا دارد - جهان برای این کوتولهها ، همچسوزن "گالمور" غول آسا ظاهر شده و آنان از سبب حفاتر ، موجودیت خرد را پاک فراموش کرده اند - گشایی که ادعا می کنند از معیارهای "کهنه شده" لنین در آستانه قرن سیمیم جلوسسیر تاخته اند ، عملا از گالیهل" قرن هفدهم نیز عقبتر هستند که وقتی زوربین خود را بر روی جیبان می گرفت ، زمین زیر پایش را فراموش نکرد ! بگذارید این فعل را با جملات خاوردان لنین که آرا باید مارها و بارها مدت خواند و در یک یک کلماتش نهی کرد ، به پایان بریم - لنین در پایان مقالای تحت عنوان "زیر پرچم دروغس" چنین می نویسد :

" ما گفته میشود ، مزیندی "بر مبنای اپورتونیسم" گوید دیگر گفته شده است ، فقط مزیندی بر مبنای هواداری از انترناسیونالیسم و هواداری از خودگشایی ملی میتواند معنایی داشته باشد - این یک عقیده از پایه نادرست

است - ایده " هوادار انترناسیونالیسم " غاری از هر محتوا و معنایی است اگر منظور مشخصی سبب داده نشود ، و هر قدر می در یک جنبش سبب دادن مشخص ، معنای برشعورن شناخت های دانشی علیه اپورتونیسم خواهد بود - این در عمل صادق تر است - یک هوادار انترناسیونالیسم که در عین حال پیگیرترسیم و مصمم ترین مخالف اپورتونیسم نیست - میباید یک شیخ صغی باشد و نه پیشتر - جنبسند نیست که تک و توک اشخاصی از این تپیه خود را همیمان جزو "انترناسیونالیست ها" بنمایند ، اما تفاوت روی اشخاص ، نه بوجه عقیده ای که نسبت به خود دارند ، بلکه برجه رفتسار سیاسی نان صورت می گیرد - رفتار "انترنا - سیونالیست های" از این قماش که در عین حال پیگیرترین و مصمم ترین مخالفان اپورتونیسم نیستند همواره معنای پیشروی و با حمایت جزئی انترناسیونالیستی خواهد بود - از سوی دیگر انترناسیونالیست ها نیز سببیم ترتیب خود را "انتر - سیونالیست" می نامند (گائوتسکی ، لنین ، هنینش ، و اندروالد ، هیندمان و دیگران) و نه تنها خود را چنین می نامند ، بلکه خود را مطلقا طرفدار زد یکی ، توافق و وحدت انترناسیونالیستی اسبابا و اندیشههاشان معرفی می نمایند - اپورتونیست ها با "انترناسیونالیسم" مخالف نیستند ، آنها فقط طرفدار تأیید انترناسیونالیستی اپورتونیسم و طرفدار توافق بین المللی اپورتونیست ها هستند - " (۲۷)

"جهان بینی" تازه به دوران رسیده ها!

رهبری جناح راست اکثریت بپهوده چشم برجهان گشوده و "نئوسبب" آن سبب در انتخاب مقیاسات تاریخی - جهانی - برای استدلالات بکطرفه و با در هوای خود می منظور نموده است - این نشانات و این شیوهها همه در خدمت قرار گرفته اند تا برای خط ملی سازش طبقاتی و ناکنجکیای خیانتکارانه ، این رهبری که مدتها قبل از "جنبش گشودن معیان" عملا آغاز شده است مواید و پشوانهای جهانی و صحسکی بنام دوران "دست زپا تود" و آنکه کمیت کم خواهد در برابر تقدیر دوران قد علم کند ؟

نئوسبب ، پس از آنکه بقدر کافی بر عده مناسب معیارهای لنینی ما دوران ما اجوار ورزید (و یک کلام هم نگفت چرا) و پس از آنکه بقدر کافی ما را در مقیاسات تاریخی - جهانی - جرحاید ، زمینها برای گفتن حرف آخر و نشان دادن معیار اول "ایدئولوژیک" و ثانیا "خود سبب" که معطوق ما "عصرما" نیست و باید جایگزین معیارهای کهنه شده لنین گردد - فراهم می بیند - نئوسبب با ناید بر اینکه مارکسیسم - لنینیسم راهمهای عمل طبقه کارگر "جهانی" است برای آن عده ای که نگر می کند مارکسیسم - لنینیسم در عین حال راهمهای عمل پرولتاریای هر کشور جداگانه نیز هست و فقط در مقیاس جهانی نیست که کارائی ندارد ، همدار تهدیدآمیزی می دهد که :

"از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم اندیشه ای است جهانشمول که آموزتهای آن هرگز محتس این یا آن ملت و یا کشور خاص نیست ، از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم یک جهان بینی علمی و راهمهای عمل پیشرترین مابنده تاریخ براساس جبر تاریخی است نمی تواند تابع ویژگی های ملی ، قومی ، منطقه و حتی تابع ویژگی های بخشی از جهان قرار گیرد - از آنجا که ویژگی های گذار هر کشور خاص به سوسیالیسم نمیتواند بر مبنای یک "ایدئولوژی" خاص باشد لذا همان اصولی که کمونیست های ایران را به هم پیوند می دهد ، همان اصول و همان میانی است که کمونیست های سایر ملل را بهم پیوند می دهد ... " (۶)

نظریه‌ها (که البته هنوز پاسخی به این سؤال نمانده) و نخواهد داد - که چرا فی‌المتل احزاب کمونیست اسپانیا، ژاپن، ایتالیا، فرانسه را که سالهاست علنا و رسماً "ایدئولوژی" خاص برای خود برگزیده و مارکسیسم - لنینیسم را تابع ویژگی‌های ملی، قومی، منطقه و غیره ساخته‌اند - کمونیسم و در حقیقت جهان‌شمولی کمونیسم می‌داند؟^۱ ایدئولوژی خاص و "تمتیت" مارکسیسم - لنینیسم از ویژگی‌های ملی و قومی و غیره برای آن محکوم می‌گردد پس این کسی را مرغوب سارد که خواهد گفت مارکسیسم - لنینیسم تنها در سطح عمل جهانی پروتاریسما نیست که نقش راه‌ها دارد. مارکسیسم - لنینیسم در عین حال و به همان دلیل راه‌های عملی پروتاریسما هر کشور جداگانه، هر ملت و قوم و منطقه و بخشی از جهان نیز هست. مارکسیسم - لنینیسم فقط راه‌های انقلاب پرولتری جهانی نیست بلکه در عین حال و به همان دلیل راه‌های

انقلاب پروتاریسما هر کشور و هر ملت خاص نیز هست. و همینطور مارکسیسم - لنینیسم نه فقط راه‌های عملی پرولتری‌ها سازنده تاریخ در سطح جهانی بلکه در عین حال و به همان دلیل راه‌های عملی پرولتری‌ها نیز هست. جامعه سرمایه‌داری جهانی پروتاریسما در سطح ملی نیز هست. حال منبم آن ایدئولوژی جهان‌شمولی و آن "ایدئیه جهان‌شمول" که بعنوان مارکسیسم - لنینیسم "عصر ما" عرضه می‌شود چیست. آن "ایدئولوژی" ای که هر کس آن را به قسوسب حیرت‌ناخیز و هیبت "دوران" چشم‌ساز می‌درد کمونیست نیست. کدام است؟ مقاله مورد بحث نیز خواننده را به این سؤال هدایت می‌کند:

زمانی که می‌پذیریم معیارهای وحدت نیروهای کمونیست در ایران همان معیارهای است که کمونیست‌های دنیا را بهم پیوند می‌دهد... قبل از هر چیز وثیقه ما است که با هم اشتراک نظر روی کدام مسائل و کدامین موازین اساس وحدت جنبش کمونیستی جهانی را در شرایط فعلی تعیین و مادیست می‌بخشد. (۶)

نویسنده سپس با اشاره به جایگزینی جلسات مشاوره احزاب کمونیست و تکراری بجای بسک سازمان بین‌المللی و اینکه در آن زمان "صوبت کمونیستی احزاب در کشورهای مختلف را مرکزیت واحد برعکس می‌ساخت و با آنرا هر دو اعلام می‌کرد اما در زمان ما این ارگان اجرائی وجود ندارد" نتیجه می‌گیرد (۷):

"تشکیل جلسات مشاوره احزاب یکی از مهمترین اقدامات مشترک احزاب کمونیست در راه حفظ وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی است. مهم‌ترین جلسات مشاوره بین‌المللی احزاب که در سالهای ۵۷، ۶۰ و ۶۹ تشکیل شد نقش تعیین‌کننده‌ای در سمت‌دهی جنبش کمونیستی در تمام کشورها ایفا کرد.

ما مطالعه دقیق این اعلا می‌ها را که مهمترین اسناد جنبش کمونیستی جهانی پس از جنگ دوم به‌شمار می‌روند در دستور کار مطالعه رفقای سازمان قرار دادیم. اجلاس دهم آذر کمیته مرکزی سازمان به اتفاق آراء تصویب کرد که اختتام مواضع نسبت به مفاد این اسناد در دستور قرار گیرد. این اجلاس رسماً این اصل را پذیرفت که این اسناد می‌تواند و باید توفیق گردینا و اساس ماهیت کمونیستی سازمان را تعیین و از حدت در جنبش کمونیستی ایران قرار گیرد.

و از آنجا که مقاله در عین حال می‌گوید: "خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهان حاصل از انطباق مارکسیسم - لنینیسم است بر شرایط ویژه عصر ما". پس اینهمه را میتوان چنین خلاصه نمود: مارکسیسم - لنینیسم یعنی اولاً تنها خط‌مشی جهانی کمونیست‌ها و ثانیا مارکسیسم - لنینیسم

در "عصر ما" یعنی اسناد سالهای ۵۷، ۶۰ و ۶۹ به بیان دیگر اسنادی که مقررند مشاورت‌ها و اصلاحات وارنده از طرف احزاب حاضر در جلسات مشاوره. "اندیشها و موازین پرولتری کمونیستی خروتنجف در آنها تریق شدند. اگر نخواهیم با تکیه بر استدلال خود رهبران جناح راست اکثریت" که تا اینجا بوسی گردیم "جهان" یعنی آنها را به موجدترین و در عین حال صریح - ترین شکل خلاصه کنیم (و آنها بخاطر اجتناب حساس‌گرا از همین صراحت است که آن همه پیچ و تاب به استدلال خود داده‌اند) باید بگوئیم: ایدئولوژی در عصر ما (یعنی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم) همانا خروتنجفیم است و در فرمولی که بگوئیم "ایدئولوژی یعنی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" در حقیقت "انترناسیونالیسم پرولتری" اسم فعلی "خروتنجفیم" است به عنوان حوزه اصلی ایدئولوژی، که ابتدا باید همسنگی کمونیست‌ها را بر اساس این "انترناسیونالیسم" تحکیم نمود و سپس همه انطباق حلق مارکسیسم - لنینیسم با آن پرواخت و نیز با "کنترت" این "سوز" اصلی "ایدئولوژی" (یعنی خروتنجفیم) سرری گال میان مارکسیسم - لنینیسم حلق (۲) و عا می جلوه‌های پرولتریسم و رولتریسم در عصر ما نمود! فوق‌العاده حیرت‌انگیز است و این صریح جز مصادق آن اصطلاح عامیانه "خروف و بصری فورباغرا رنگ کردن و بجای‌مانین فروختن نیست" بل، بسیار محکم می‌بود اگر بسیار وحشتناک نمی‌بود.

ما هم صدق می‌کنیم که رهبری جناح راست اکثریت "توانسته است با شناسایی به این معیار، تریق گال میان مارکسیسم - لنینیسم حلق و تمامی جلوه‌های پرولتریسم و رولتریسم کند. اما خودش در کدام سوی تریق مانده است. سائله دیگری است.

"پرده‌ها را زارها برکنار می‌شود!"

ما، قسمت اول مقاله خود را با تفصیل تمام به اتمات این نکته کلیدی، از رویای کراسکون، اختصاص دادیم که رهبری جناح راست اکثریت ما انگیزه سیاسی و تاکتیکی و بنا به اقتضای شی خبیثه زارهاش در مشاوره طبقاتی پروتاریسما سازش با حکومت ضد خلقی جمهوری اسلامی صرفاً "کشف" جهان و انترناسیونالیسم دوران افتاده است و گفتیم که سگردش این است که ما ظاهر به مودود نمودن نقش برنامه و تاکتیک در هوبت و برزندی کمونیستی، یک دور مارپیچ طی کند و بار دیگر سو از معیار قرار دادن برنامه و تاکتیک در آورد. مینیا این بار در سطح دیگر: در سطح "جهانی" در حقیقت علیرغم روش مندولوزیتی که طی آن دهالت برنامه و تاکتیک و عرصه علمی فعالیت، مورد انکار قرار می‌گرفت، قصد جهانی، دستنایی ما نباید "جهان" سیاست پرولتری خود در عرصه علمی بود. ماست، یعنی پیوند خط مشی پرولتری می‌تواند با تریق رولتری "راهرشد" غیر سرمایه‌داری.

اینکه نه مارپیچ "تئوریک" تا منطقه آخر طی شده است، این واقعیت عریان می‌نود: "در حقیقت مصوبه پنجم ۵۰ آذر سدی است که می‌تواند و باید بر یک دهه کامیلس چرخد و بی‌هویتی ایدئولوژیک سازمان و جهان نهد. این مصوبه برای اولین بار بدین‌هوئی سازمان امکان می‌دهد اساس وحدت دروسی تشکیلات خود را استوار سازد و با منحرفین و مرتدین جنبش کمونیستی در هر کجا و در هر لایه‌ای که باشند مرز بکشد و اساسی‌ترین مصوبه های خط‌مشی و وظائف خود را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی باز شاسد. (زحمت‌کدات

اما این تمامی موضوع نیست، حالب‌تر این است که

خط‌مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی بعنوان اصول مارکسیسم - لنینیسم - ساراده می‌نود. بخاطر دارنده که نویسنده شوریه "اسلا" تاگد می‌کرد:

تریق میان مارکسیسم - لنینیسم با پرولتریسم اساساً در تریق پرولتری اصول مارکسیسم - لنینیسم نیفته است و تنها به پرولتری اصول است که باید حیاتی وحدت جنبش کمونیستی تریق کرد و به هر چیز دیگر.

و حالا معلوم نمود که اصول مارکسیسم - لنینیسم همانا خط‌مشی عمومی جنبش کمونیستی است و نه هیچ چیز دیگر. بدون شک یک خط‌مشی کمونیستی (ملی یا جهانی) بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم باید تدوین شود ولی این با آن خط‌مشی و اصول مارکسیسم - لنینیسم را یک چیز تفهاند گسردن عوامی دارد. فوق‌العاده در این است که در حقیقت با نادری یک خط‌مشی و یک برنامه را با اصول مارکسیسم - لنینیسم بعنوان معیار علمی اکثر اید و یکی گرفتند. تریق در سطح پرولتری خط‌مشی، خود خط‌مشی خواهد بود و نه اصول مارکسیسم - لنینیسم و تجربه علمی. البته "نظریه‌ها" در حقیقت از مقاله مورد بحث نوشته است که "خط‌مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی حاصل از انطباق حلق مارکسیسم - لنینیسم است بر شرایط ویژه عصر ما". اما وقتی این سؤال پیش می‌آید که درستی این انطباق را چگونه می‌توان است و شرط درستی این انطباق چیست؟ تنها با این پاسخ بر می‌خوریم که ما تا حد بدنیال حلقه اخیر آمده است. این خط‌مشی زمانی می‌تواند تدوین شود که همسنگی احزاب کمونیست بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری تحکیم باغمانند. پس تحکیم همسنگی تنها شرط انطباق صحیح مارکسیسم - لنینیسم با ویژگی‌های این عصر است. رهبری جناح راست اکثریت معاین تریق دیگر هم‌راهی را برای یک برخورد انتقادی نسبت به خط‌مشی‌های ارائه شده توسط جلسات مشاوره احزاب و نیزه تریق رولتریسم - لنینیستی خروتنجف بر می‌نماید. این همه از پرولتریسم بکراتی آب بخورد که خواسته است خود را با شایع و برگ "انترناسیونالیسم" انتشار کند. میدانیم که استعمال عبارت "مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" اسداع و اختراع رهبران جناح راست اکثریت "سوزده" عبارتی اصیل است که از سوی همه کمونیست‌ها بعنوان سناای جامع وحدت کمونیستی تیار سزده می‌نود. اما همانطور که بدیم رهبران جناح راست اکثریت "انترناسیونالیسم" از دیگر برای تجربه و تفکک اصل انترناسیونالیسم از دیگر اصول مارکسیسم - لنینیسم و تجربه و تفکک وظایف ملی از وظایف انترناسیونالیسمی کمونیست‌ها قرار داده‌اند. لکن تنها با تحلیل و سطح‌متحص انترناسیونالیسم "این حصوات میتوان به محتوا و مصور پرولتریسمی و عسفاغ انترناسیونالیسمی آن می‌نود.

چیزی نگردد که چیزی نگفته باشی!

توافق روی کلیات معمولاً سادگی قابل حصول است ولیکن وقتی نوبت به توضیح و تفسیر این کلیات و انطباق آنها با شرایط مشخص آنرا رسد اختلافات خود را سنا می‌دهد. مارچجه مشاوره ایدئولوژیک میان مارکسیسم - لنینیسم با پرولتریسم و رولتریسم صرفتظر از رسدهای طبقاتی آن، تاریخچه توافق صوری در استراعات و اختلافات ریشه‌ای در مشخصات سزده است. کمونیست‌ها همواره طرفدار تحلیل شخص سزده و همانطور که مارکس و انگلس در پایان "مانیفست" نوشتند، "پنهان کردن مفاد و نیت خود را شک می‌دانند و آنچه را که منظورشان است آشکارا اعلام می‌کنند" ولی سنت پرولتریسم است

روزبویونیتها فرار از تحلیل منحصر - شاه مردن
به کلی گویی، سیم گویی، چندپهلوی و تامل تبدیل
به ترمیم بوده است. فرمول صحیح ما آنها این
است. چیزی بگو که چیزی ننگنه باشی
رهبری آبرویونیت و روزبویونیت جنساج
راست اکثریت - هزار هفت فرمول نعمت کرده
و فقط مکنش اینکه عصر ما دوران گذار از سرمایہ
داری سوسیالیسم است انکفا می کند و به صلاح
نیاید به سنوالاتی که تازه پس از گذشت این نظر
کلی مطرح می شود نزدیک نده و بگذار با سیم
صریح، روشن و قطعی محمد -
اصطلاح مارکسیم - لنینیسم و آنترونا سونا -
لینیم بولشوی - اصطلاحی است عمومی و رایج در
جهان. ولی دیدیم که انحلال طلبان خودشان
حکومت آرا برای تجربه آنترونا سونیالیسم از
مارکسیم - لنینیسم مورد سو استفاده فرارند
و حکومت را زستی آنترونا سونیالیستی، به صحن آن
برداختند. موضوع دوران نیز مینا دجستار
جنین وطنی است می دانیم که گنیه احزاب حرکت
کننده در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب
کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی که در
نوامبر ۱۹۵۷ در مسکو برگزار شد. عصر حاضر را
میوان عصر گذار از سرمایہ داری سوسیالیسم
مورد تعریف قرار دادند ولی وقتی پای سبب
و گسترش این اصل کلا مورد توافق و تفهیم
عملی از آن میمان آمد اختلافات ظاهر شدند.
برای نقد بنظر منظرک میوان اینست. ولی فقط در
حرکت است که میوان فهمید چکمی این نقطه را
برای انتخاب چمنی نبود استفاده فرمای داده
است. رهبری تازه به "دوران رسیده" جنساج
راست اکثریت که به اعتراف خودش تازه دارد
تا این مفولات آشنا می شود تصور می کند تا شمول
گذار از سرمایہ داری سوسیالیسم عنوان منطقه
دوران معاصر، همعصر تمام است، اما تجربه
کشورهای ۱۹۵۷ به بعد نشان میدهد که مسائل
اساسی و ضرورت روشی، تازه بعد از نواست
کلی روی این فرمول کلی پیدا می شود. کسی که
مدعی است می خواهد روزی کامل مینسسان
مارکسیم - لنینیسم حلال و تمامی حلومهای
آبرویونیت و روزبویونیت ترسیم کند. اگر می بینی
نداشته باشد دستکم باید بسیار نادان و بی اطلاع
باشد که بخواهد اعلامیه های ۱۹۵۷ و همگفتار
۱۹۶۰ و ۶۹ را بدون توجهی در تبال تغییرها
و برداشتهای گوناگونی که از آنها عمل آمده
است، درست و بدون چون و چرا بپای وحدت
خود یا حتمت کمونیستی جهانی اعلام کند زیرا
بویزه دو سند اول در عمل مینا اختلاف نظرهای
گوناگونی شده و وحدت حتمت کمونیستی را دچار
تلاطم و حیران گردانید.
رهبری جناح راست اکثریت "مکلی گویی های
ظلمت اینکه دوران عوض نده است و با معیارهای
مرزبندی سوسیال دمکراتهای آستانه قرن بیستم
با مضمبات مصر ما سازگار نیست و مارکسیم -
لنینیسم را باید با ویژگی های دوران انطباق
داد. انکفا می کند و از نزدیک شدن به مسائلی که
همین اظهارات بنده سال می آورد طفره می رود.
آبرویونیتها و روزبویونیتها همواره دوست
دارند که در تجدیدات و کلیات پیره برزند و هرگز
داوطلبانه زبان به توضیح شخصی نمی گویند
زیرا مسائل منحصرا و کثیرت، دوی ظهور آبرویونیت
و روزبویونیت است و جیره آمان اشکالی نازد
رهبری جناح راست اکثریت به سبب مرشد های
مترک کثیر، عدم بهرگز حتمت حساسی دوران
می گردد اما از پس آنکه حتمت روش خود در آن را
باز نمی کند. اما باید این تازه به "دوران رسیده ها
و میمان نوده های آن را به مین کار و آوار کرد. باید
آبشار واداست تا نکند موارد کلی را به تمییز و
اظهار نظر متخص برکوداند. معرینات برکوداند
و یا بخوبی اینمات و نساقتات سانسند.
باید از آمان پرسد. صرف نظر از اینکه مضمسون
این با آن دوران سخن حتمت، اصولا "دوران
یعنی چه. فلسفه دوران حتمت و در نشسوری

و برانگ کمونیستی چه جایگاهی دارد؟ حتمت
تا غیر گذاری و متکدر - دوران تا کناست و
"دوران" در چه انطباق مطرح و به سبب تبدیل
می شود. و چرا؟ معیارهای نام مشخص جنساج
دروانی کدامند؟ باید از آمان خواست آن اعتبار -
های سوسیال دمکراتی آستانه قرن بیستم را که به
ادعای آنها با ویژگی های مصر ما سازگاری ندارند
ظهور متخص نام شوند. آن پیرایه حساسی
مارکسیم - لنینیسم را که معتقدند برای انطباق
با ویژگی های مصر ما باید آنها را "دوران اداعت
بکند. و ما ذکر مورد بصورت متخص می کند و سبب
کلی گویی های ظلمت مائولیسیم و "گداوریم"
و تیره موشورما استعالی می کنند. باید از آسان
خواست بطور متخص استدلال کند گداین موارد و
این معیارهای متخص لنینیسم آمان قرن بیستم
هر کدام بچه دلال شخصی با ویژگی های مصر ما
نمی خوانند؟ باید از آمان خواست مینا شمول
پایینی صریح و ظلمت محمد. اول اصول تمام
مارکسیم - لنینیسم کدامند و ثانیا اصول
عام مارکسیم - لنینیسم از یک "دوران رسیده
دوران" دیگر تمییز می کند؟ آیا چیزی هست
سین معیارهای سوسیال دمکراتی آستانه لسنون
بسیار روسیه و اصول عام مارکسیم - لنینیسم؟
باید از آمان شمول کرد، ویژگی های عصر گذار
از سرمایہ داری سوسیالیسم کدامند و وقتی گفته
شود مارکسیم - لنینیسم را باید با ویژگی -
های این عصر تطبیق داد. منظور کدام ویژگی
هاست و کجای مارکسیم - لنینیسم با این
ویژگی ها انطباق ندارد و چرا؟ باید از آسان
خواست تا ما مزاجت و بدین اهمیت روش کنند
که وقتی می گویند "خط مشی عمومی حتمت
کمونیستی جهانی حاصل از انطباق حلال مارکسیم
- لنینیسم است بر شرایط ویژه عصر ما (۶) - چه
دلهای برای اثبات این ادعا دارند. تا چه معیار
به این نتیجه رسیدند؟ موارد این انطباق را کدام
میدانند و بالاخره بوضهات در فبال خود حتمت
و انعکاسات آن در اعلامیه های گفرا اسنای آلمان
۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ مسکو چیست؟
حکومت میوان باور کردنی کسب شده دوران را
علم می کند ولی با سبب مینا شمولات ندارد
سبب دوران را حدی گرفته و اساسا ترک کرده
باشد؟ این به یک طیفه می ماند.
رهبری جناح راست اکثریت که آشنایی با
آثار کلاسیک و کمینورداری از آنها را "فرانس
عصر" برای رهبری حتمت کلی نمی داند، حدود
گویا به مضمبات ویژگی های عصر (۱) رهبری
گودرا برهواداران صرفا از طریق آشنایی با آثار
روزبویونیتی و کمینورداری کلی گویا به از آنها
کافی میداند. کلی گویی "دوران" تصور
کوهی بی حتمت و تمییز طبق مینا است که فقط
بدرد ششوار کردن و حویدن میخورد. کافی است
ایمان دهانشان را باز کنند تا هگان سیمند که
چیزی برای خوردن ندارند. و باید مینا کنار
واداوتان کرد.
اما بهرحال تاکنون دهان خود را سببند و در
مواردی که باید سخن گفت، چیزی نگفتند. سبب
با اشتقاق منظر پاسخ رسمی و کنشی آمان سبب
سؤالات فوق می نامیم تا بخوبی متخص مینا
نظر ایشان برخورد کنیم، لیکن "دومد گفته چون
نیم گودار نیست" و مینا از طریق اعراضات مینا
نیمت که میوان حکومتمینا را نامت کرد. و سبب
از طریق منر کردن نیست که میوان ماضی معارفات
را سببند. از مدارهایی که خط مشی بران فرسار
می گردد. از قول و عرض تا کنکی و از فاضله سبب
به پرولتاریا، معراضی میوان وضعیت و موقعیت
جناح راست اکثریت را تقویم کرد و دریاب که
آنترونا سونیالیسم و "دوران" چه می نمود و از
آن چه استفاده ای می خواهد بکند؟

جناح راست اکثریت "با تجربه داشت بکند
خود نیست به آنترونا سونیالیسم بولشوی -
مقاله سبب برزندی در حتمت کمونیستی و طوط
ما "بفرا کهای خود را سبب معیارهای معیار
های این دوران برای ما روشن کرد. راه منظر
این می بود. ابتدا ویژگی های این دوران را شرح
دهد و مینا معیارهای را که با این ویژگی ها
انطباق دادند مطرح سازد. ولی از آنجاکه رهبری
جناح راست اکثریت "مغل و آبرویه زین را برای
آنرا کم کردن لازم می بیند. راه منظر می رسید
و ما نیز جاریه خزان نداریم که از نوده های
به ماهیت آبر سریم. در واقع سبب صورت یک
چمنان برای ما طرح است.
آن چه "دروانی" است که در آن، جامه
نسخه نگار جم ادعای به حتمت
می نماید؟ آن چه "دروانی" است که در آن،
حتمت نیروهای انقلابی جهان از حکومت
اسلامی، مینا حکومت ماهیت خطی و سبب
آنترونا سونیالیستی می بخشد و ثابت می کند که آبر -
نا سونیالیسم بولشوی واقعا وجود دارد. آن چه
"دروانی" است که در آن، جامه "نسخه
نگار" تحت مینو که آنترونا سونیالیسم، سبب
شما ویژگی و معیار، خصم می خدای سبب
کمونیستی و مینا متخصین خصم می خدای سبب
گردد که سایر احزاب میوان دانسته باشد؟
آن چه "دروانی" است که در آن مشاوره طبقی
- ملی پرولتاریای هر کشور جداگانه نمی ویژگی
آنترونا سونیالیستی پرولتاریا سببده و سبب
نا سونیالیسم می گردد؟ آن چه "دروانی"
است که در آن، برامه و تاکنک فقط در حتمت
خلق بطرحات و مینو، در وحدت حتمت
کمونیستی یک کشور مینا استعانت؟ آن چه
"دروانی" است که در آن، معیار مینو وحدت
کمونیستی یک کشور متخص مینا به وضع خط
در مازده طبقی در آن کشور ندانند و فقط
بدرش خط مشی عمومی حتمت کمونیستی جهانی
سبب و معیار می بود؟ آن چه "دروانی" است
که در آن، تلاک اصالت آنترونا سونیالیسم بولشوی،
حتمتگی "حکم یافته" از احزاب است و سبب
کمونیستی بودن خط مشی جهانی، خود خط
جهانی است؟ آن چه "دروانی" است که در آن،
مارکسیم - لنینیسم را باید با اصل وحدت
جهانی کمونیستی تطبیق داد و مینا اصول
مارکسیم - لنینیسم؟ آن چه "دروانی" است که
در آن مرزهای ایدئولوژیک درون حتمت
کمونیستی، یعنی خطاهای حتمت با نیرو و مینو
منافع و ایدئولوژیهای طوطات غیر بولشوی در آن
ناممکن گشتند و مینا دلیل حتمی برای مرز
عدو ایدئولوژیک، یعنی مبارزه ایدئولوژیک و
استفاد از خود در حتمت جهانی کمونیستی مینا
نمانده است؟ و آن چه "دروانی" است که در آن
بدرش درست، بدون حق استفاد و کورکورانه
خط مشی جهانی عنوان حتمت بولشوی و
کمونیستی مورد ستایش قرار می گیرد؟ ... و بسیاری
جزیهای دیگر که از تکرار آنها چشم می پوشیم.
"دروانی" که خود را با این نوده ها مینا
بگذارد، بدون شک دوران عدیمی است. نگفته
بیداست که هیچ یک از آنها نمی توانند نوده های
دوران گذار از سرمایہ داری سوسیالیسم باشند.
اینها نوده های "دروانی" هستند که فقط در مینا
خرد بولشوی مینا جناح راست اکثریت و
میمان نوده های آنها جریان دارد. معنی
"دوران گذار از معیارهای سوسیالیستی مینا معیارهای
سرمایه داری."

منظور از ۵۷، ۶۰ و ۶۹ همان ۱۵۶ است!

شاملور که سلا اشاره کردیم در اعلامیه کردن
همانی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
کشورهای سوسیالیستی که نوامبر ۱۹۵۷ در مسکو
ب برگزار شد. ترمین برخی از ندهای روزبویونیتی

نمود عبارتیست از انعکاس ذات
فی فقه، در خود (۲۸)

تاکید "حیله" متعدد خلق "باید به پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی بپردازد. آنان سوار میشوند بر این برنامہ ووظیفهٔ مهم نزدیکترین و صمیمانهترین همراهی و همکاری با شورائی و شورکرات و ملی و خودمیرزوی و نشان دادن پیشروین گذشتها و اعطای آنها برای برابطه مبارزهٔ آنتی فاشیست و ضدفاشیست را علیه جبروت حساسا "حیله" و انقلابی بنا هائی از پیش سرزد که با دامن زدن بحارزهٔ طبقاتی، طرح شعارهای سوسیالیستی و احزاب سوسیالیست برولتاریسم را انقلاب ضدامپریالیستی معرضهٔ موروزو و زورخوردن موروزو و زور محظوظ می نمایند. کاروان آنتیست و شتاب در منطقه ایجاد می کنند. طرح جهانی را به خطر انداخته. جنگ جهانی هفتم را نزدیک می سازند و از این طریق هدفی خود را با احزاب لیسم و دتسی خود را با صلح و سوسیالیسم و شریک امانت می کنند.

و اما از نظر همسنگی جهانی احزاب سوسیالیست، همه احزاب کمونیست از این لحاظ که نژادهای خروخوف را فریست و بدون حق انتقاد میدارند. حقوق برابر دارند. چون کلیه احزاب کمونیست اتحاد شوروی را بعنوان مصلحتین نمی بینند و در مورد سوسیالیسم همسنگی می شناسند پس باید بی پروا بگرد معتقد باشند که حزب کمونیست شوروی همانا پیر است و از شوروی نژادهای خروخوف در کشور بیستم اتحاد شوروی نتوانند تعیین کنندهٔ خطوط عمدهٔ خط منشی صحنه جهانی کمونیستی و خط منشی ملی احزاب هر کشور ترار گردند و در میانهای کنفرانسهای شوروی احزاب کمونیست و کارگری ترویج گردد.

است آیا نحوهٔ منشی و بویژه کارکرد منشی نژادهای روز در خط منشی جهانی و ملی ترشی از احزاب روبرویست نشان داد که بدین روش کسی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم کاسی نیست و مسئله بر سر نحوهٔ تغییر و سلطان در زمینهای گوناگون است. همزبانی سالهاست برای چنین منزله از پشت سنن دستا میروا - لیسم در حدود ۵۰ پروتاریا و خلفهای روسیسم همان با انقلابات خود بگر خواندند او را در اینجا و آنجا تکمیل کنند و سوسیالیسم را از طریق انقلاب در سراسر جهان گسترش دهند. لیکن برای خروخوف همزبانی سالهاست که در عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم صفاتی جوان نداشتند که برای حفظ صلح، دشمن پروتاریا و خلفهای زیر دست چهارم در برابر طبقاتی و انقلابی تا از پشت سنن ۲۰ با این انقلابی تفهیم است با دوران معاشر با انحصار از تفهیم به معناه "فوان" ۲

رهبری جناح راست اکثریت "وقتی اعلامیه های کنفرانسهای ۵۷، ۶۰ و ۶۹ را بجا و درست بخوان منهای وحدت با جنبش کمونیست سراسر می دهیم باینجا از این حقیقت بی خبر نیستیم که امروز دیگر این اعلامیهها نمیتواند درست و بجا منهای وحدت باشد زیرا از احزابی که ایمن اعلامیهها را امضا کرده بودند برخیز بکنی آنها را رد کردند و از احزابی هم که گلا آنها را رد نکردند، نفسیهای گوناگون و منصفانه از این اسناد دارند. بدینش برای منشی این اسناد مانع از آن نمودند که هر حزب برحمت نفس خود تفهیماتی از این اسناد را بپذیرد و تفهیماتی دیگر را کنار بگذارد. از اینرو امروز رهبری توسط گنبد این اسناد حرف منعی نمیتواند باشد و رهبری جناح راست اکثریت موظف است پاسخگو برحمت این عنوان باشد که کدام یک از تفهیماتی موجود از این اسناد اصول دار است

صریح، دقیق و عملی آنها را خروشی می دانست چون برتنشها، پلکانها، استرونها کاتونگیها، بارونها و ساری اپورتیوندها و روزیونتهای دیگر را که روی کلیات و اصول خود مارکسیستی معلمان سادگی توافق کرده اند که در عمل آنها را زیر پا می گذاشتند. تحریر کرده بود.

رهبری جناح راست اکثریت "بیز نه تنها بخاطر سرپوش گذاشتن روی نقاط ضعف جنبش کمونیستی (و این بزرگترین دشمنی با جنبش کمونیستی است) بلکه بخاطر اپورتیونسم بگراوان خود که ایجاب می کند به موقع گیری سرسبج قاطع نبوده از پیش بارشود. اعلامیههای ۵۷، ۶۰ و ۶۹ را در دست و بجا و بدون میزبندی با بوداشتهای گراوان اعلامیهها عملا در جنبش کمونیستی بوجود آمده است منهای وحدت اعلام می کند اما در خود با گفته هم حرفها هست از موضع گرفتن رهبری جناح راست اکثریت نیز میتوان بی به موضع آن بود و دریافت که فقط از تفهیماتی از اعلامیههای کنفرانسهای سه گانه را قبول دارد که نفسی خروخوفی است و در یک کلام منظور از اعلامیههای ۵۷ و ۶۰ و ۶۹ چیزی جز نژادهای سال ۵۶ خروخوف است!

ادامه دارد

- نوشیحات**
- (۶) - مقاله "دو راه" مقاله "مرز بندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما" - کار انقلابی المان - شماره ۹۷ - ۲۰ - ۱۳۵۹
- (۲۱) - لنین - "سیمای ریگودکی جبروری در کمونیسم - منشیحات ۴ - غلذتها روسی - ترجمهٔ پورهرمزبان - جلد ۲ (قسمت دوم) - صفحه ۴۷۲
- (۲۲) - لنین - "سازماندها و اشباع در راه انقلاب" - کلیات آلمانی - جلد ۱۲ - صفحه ۱۶۴
- (۲۳) - منظور، "مارکسیستی علمی و برنتشتینیهای طرفدار آرا دی نفاذ از اصول مارکسیسم است"
- (۲۴) - لنین - "اطلاعی" روسی - "اسکرا" - ۱۹۰۰ - کلیات انگلیسی - جلد ۴ - صفحه ۲۵۴
- (۲۵) - انگلیس، کلیات ما رکیس - انگلیسی آلمانی - جلد ۳۳ - صفحه ۴۴۴
- (۲۶) - لنین - کلیات انگلیسی جلد ۲۸ - صفحه ۱۲۳
- (۲۷) - لنین - "زیر پرچم دو عین" - کلیات آلمانی - جلد ۲۱ - صفحه ۱۲۶
- (۲۸) - لنین - "خلاصه علم منطق" - کلیات انگلیسی - جلد ۳۸ - صفحه ۱۲۳
- (۲۹) - لنین - "نژادهای سوسیالیسم" - اسرنا سونال کمونیستی - فارسی، مترجم (۲) نشوریولتور - صفحه ۵۰۴ - (تذکر: در ترجمهٔ این اثر ما بر حکومت شوروی بکار رفته و از آنجا که امروزه "حکومت شوروی" بیشتر بعنوان یک اسم خاص بکار میرود، ما در نقل آن عبارت "حکومت شوروی" را بکار می گیریم)

تصحیح

در قسمت دوم این مقاله (صفحه ۶۷ راه کار) "صفحه ۳ - سنون (۲) گفتاری از انگلیس که عبارت "۱۵۱ ها پستین تصور می کند..." شروع می شود متأسفانه در اثر یک غلط، تمام لنین آمده است صی پوشش، تقاضا می کنیم نام لنین را در متن مقاله و ما حذف قول (زیر نویس ۱) به انگلیس تغییر دهید.

این صفای است فریده از نگرش خروخوفی از نهمزبانی سالهاست میز و عواقبی که در پارهای از نهمزبانیها دارد. نژاد که بعنوان "نگامیست" از لنینی همزبانی سالهاست میز! در کنفرانس اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۵۶ توضیح شد. این نژاد با اصلاحات و حرج و تعدیلها و نصیحتها و تکلیفاتی که در اثر مخالفتها و مقاومت های احزاب شرکت کننده در کنفرانس شوروی ۱۹۵۷ در آن صورت گرفت مشکلی کم رنگتر و البته مهم و قابل تفهیم در بنیانه کنفرانس اخیر، و معدهها سا غلظت و تفهیم بیشتر در بنیانه کنفرانس شوروی ۱۹۶۰، و با تعدیل بیشتر در میانها کنفرانس شوروی ۱۹۶۹ ممکن گردید.

نژادهای روبروی کمونیستی خروخوف صرف نظر از اینکه سا به ملاحظاتی اپورتیونیستی، با چه عبارات و آراشتهای مارکسیستی شوروی کاغذ آمده باشند در عمل مصوبی جز آنچه در حضور بالا گنیم نداشتند و ملی الحصوص در مقام ترویج تفاهی این عبارات، عین همین استدلالات و با همین عبارات که بکار بردیم منای می شوند و گمانی که ما نودهای ما جناح راستیهای اکثریت برخوردار دانسانند، دانسانند که برداشت آنها از خروخوف هم دقیقاً آن چیزی است که شرح دادیم و آنها سا همین استدلالات و عبارات است که از نهمزبانی روبروی کمونیستی را مرشد عمر سرمایه داری بعدا فرمایند.

همانگونه که در بخش دوم این مقاله بیان آورده شدیم - اصول مارکسیسم - لنینیسم از یکدیگر تجزیه نمیدارند یعنی هر یک از آنها دیگر اصول را در خود منضم دارند و اگر یک اصل را بکناییم و گسترش دهیم، اصول دیگر خود را نشان میدهند. این بودند ارگانیکسم مشهور که اسهواف در یک اصل، دیگر اصول را به فساد کند.

تحریف اصل لنینی همزبانی سالهاست میز توسط خروخوف در کنگره بیستم نیز نمی توانست در سط و گسترش خود به تجدیدنظر در دیگر اصول مارکسیسم - لنینیسم منجر نشود. خروخوف نیز هر چه سبب سبب کمونیستها معتقد به دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بود و ادعا می کرد که اصل لنینی همزبانی سالهاست میز را با ویژگیهای این دوران بطور حلقی انطباق داده

اصول و شعارهای کلی اکتفا نمی کند و تشریح